

DOI: [10.30512/KQ.2023.19017.3518](https://doi.org/10.30512/KQ.2023.19017.3518)

تحلیل گفتمان انتقادی خطبه ۱۰۸ نهج البلاغه بر اساس مربع ایدئولوژیک ون دایک*

علی نجفی ایوکی^۱

فاطمه محمودی^۲

روح‌الله صیادی‌نژاد^۳

چکیده

تحلیل متون دینی بر اساس نظریه‌ها موجب پویایی و درک ژرف‌تر آن‌ها می‌شود. یکی از نظریه‌های جدید مطرح شده در قرن بیستم، نظریه مربع ایدئولوژیک ون دایک است. وی که از نظریه پردازان برجسته تحلیل گفتمان انتقادی است، نظریه مربع ایدئولوژیک خود را برای تحلیل گفتمان ارائه می‌دهد. مربع ایدئولوژیک وی دارای چهار ضلع است که بر برجسته‌سازی ویژگی مثبت خودی، برجسته‌سازی ویژگی‌های منفی دیگری، کم‌رنگ سازی ویژگی منفی خودی و به حاشیه‌رانی ویژگی‌های مثبت دیگری تأکید دارد. با توجه به کارایی بالای این نظریه، پژوهش پیش روی قصد دارد، خطبه ۱۰۸ نهج البلاغه را با رویکرد کیفی و روش تحلیل گفتمان انتقادی بر اساس مربع ایدئولوژیک ون دایک بررسی نماید. چنین استنباط می‌شود که تمامی تلاش صاحب سخن از برجسته‌سازی‌ها و حاشیه‌رانی‌ها، به منظور تحقق این ایدئولوژی پنهان است که امام علی (ع) و پیامبر (ص)، بر حق‌اند و حکومتشان نیز، نماد درستی و حاکمیت حق است. در مقابل، بنی‌امیه باطل و ناحق‌اند و زمامداری‌شان نیز، نماد حاکمیت ناراستی و باطل است. همچنین، ایدئولوژی صاحب گفتمان درباره کوفیان این بوده است که آنان با کوردلی و سستی و ناپیایی، به گروه باطل پیوسته‌اند که باید آگاهشان کرد و از پیوستن صددرصدی به جبهه باطل و سیاهی مطلق، نجاتشان داد. توضیح یک نکته در اینجا ضرورت دارد و آن اینکه می‌گوییم امام (ع) کوشیده است تا نکات منفی خود یا خودی را به حاشیه براند، به این مفهوم نیست که ایشان نقاط ضعفی برای خود متصور بودند، بلکه موضوع از پندار باطل جبهه مقابل سرچشمه گرفته و به تبع آن، صاحب گفتمان تلاش کرده است، نکات منفی منتسب به جبهه خودی را به حاشیه براند.

واژگان کلیدی: نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸ نهج البلاغه، گفتمان انتقادی، ون دایک، مربع ایدئولوژیک، برجسته‌سازی، حاشیه رانی.

* تاریخ ارسال: ۱۴۰۱/۰۷/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۳ (مقاله پژوهشی)

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان (نویسنده مسؤول) / Najafi.ivaki@kashanu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان / f.mahmoudi@yahoo.com

۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان / saiady@kashanu.ac.ir

۱- طرح مسأله

زبان ابزاری است که هر فرد از آن برای برقراری ارتباط با مخاطب و برای بیان نظرات و ایدئولوژی خود استفاده می‌کند (جهانگیری و فتاحی، ۱۳۹۰، ص ۹۹). در همین راستا صاحب‌نظران، ملازمت گفته و کارکردهای اجتماعی را «گفتمان» نامیده‌اند (پارمحمدی، ۱۳۸۳، ص ۷). به عبارتی، گفتمان مانند دو روی سکه است که یک روی آن متن یا گفته و روی دیگر آن کارکردهای فکری و اجتماعی است (همان، ص ۱۰۲). گفتمان، مقوله، پدیده یا جریان اجتماعی است یا جریانی است که دارای زمینه‌های اجتماعی باشد (مک‌دائل، ۱۳۸۰، ص ۱۰۲). کشف کارکردهای فکری و اجتماعی یک گفته یا سخن، همواره از اهمیت بالایی برخوردار بوده و هست. به ویژه، اگر آن گفته یا سخن، مربوط به یک رهبر دینی و سیاسی باشد، تحلیل گفتمان اهمیت دوچندان می‌شود. این نکته نیز، یادکردنی است که تحلیل گفتمان در بلاغت سنتی، به تحلیل «گفتار، وعظ، خطابه و مقال» (عموش، ۱۳۸۸، ص ۷) اطلاق می‌شد که به مطالعه زبان و رای مرزهای جمله و مطالعه متقابل زبان و جامعه می‌پردازد (بوقره، ۲۰۱۲، ص ۱۳).

ون دایک^۱ که از صاحب‌نظران تحلیل گفتمان است، برای تحلیل چگونگی تکوین و بازتولید گفتمان در جامعه، به مسأله ایدئولوژی توجه ویژه‌ای دارد به طوری که می‌توان کلیدواژه رهیافت تحلیل گفتمانی او را مقوله ایدئولوژی دانست (سلطانی، ۱۳۹۲، ص ۵۹). از دیدگاه وی، ایدئولوژی باورهای بنیادین گروه و اعضای آن است (ون دایک، ۲۰۰۰، ص ۷). درباره تأثیر ایدئولوژی بر گفتمان، ون دایک معتقد است که گفتمان‌ها نقشی اساسی در تبیین روزانه و بازتولید ایدئولوژی دارند (همان، ص ۴). ایدئولوژی به طور عمومی در تمرین‌های اجتماعی اعضای خود، بیان و بازتولید می‌شوند و به طور خاص‌تر، به وسیله گفتمان‌ها ایجاد، تأیید، دگرگون و پایدار می‌شوند (ون دایک، ۲۰۰۶، ص ۱۱۵). تحقیقات نشان می‌دهد که گفتمان‌های ایدئولوژیک، اغلب راهبردهای عمومی‌ای را شکل می‌دهند که مربع ایدئولوژیک خوانده می‌شود (ون دایک، ۲۰۰۵، ص ۷۳۰). مربع ایدئولوژیک ون دایک مشتمل بر ارکان چهارگانه است. از دیدگاه او، این ارکان چهارگانه تنها در جدال‌ها، منازعات و در ارتباط با گروه‌های رقیب، به صورت ملموس به کار نمی‌رود؛ بلکه در بیشتر اوقات به ذهن‌خاطر می‌کنند و این ارکان بر فکر، اندیشه، تصورات و ادراک و اعمال ما سیطره دارد (همانجا). بر اساس تقسیم‌بندی گادالا (به نقل از حاجبی، ۲۰۱۲، صص ۳۰-۲۸)، مدل تحلیل گفتمان ایدئولوژیک ون دایک در چهار سطح (کلی، معنی، صورت، کنش) مورد بررسی قرار می‌گیرد. ضلع‌های این مربع ایدئولوژیک (آفاگل-زاده، ۱۳۹۴، ص ۲۰۴) در زیر آمده است:

تأکید بر اطلاعات مثبت مربوط خودی	تأکید بر اطلاعات منفی مربوط به دیگری
حاشیه‌رانی نقاط ضعف خودی	حاشیه‌رانی نقاط مثبت دیگری

در دیگر سوی، امام علی (ع) علاوه بر اینکه اولین امام شیعیان است، جزو رهبران سیاسی دوران خود نیز بود و بر این اساس، سخنان ایشان دو جنبه دینی و سیاسی را هم‌زمان با خود دارد و قابلیت تطبیق و پیاده‌سازی آن نظریه بر سخنان وی، بُعد کاربردی می‌یابد. از میان سخنان نقل شده از آن حضرت، خطبه ۱۰۸ نهج البلاغه، خطبه‌ای جنگی است که صاحب سخن به ترسیم جدال جبهه حق و باطل، خیر و شر و راست و دروغ می‌پردازد

و با آنچه در مربع ایدئولوژیک مطرح است، سازگاری و همسویی بیشتری دارد. به همین دلیل، پژوهش حاضر می‌کوشد بر اساس روش تحلیل گفتمان، لایه‌های زیرین و زبرین این خطبه را بررسی کند و ضمن تطبیق آن متن با مربع ون دایک، از ایدئولوژی صاحب سخن پرده بردارد.

پس از قرآن کریم، بی‌تردید نهج البلاغه گران‌قدرترین میراث فرهنگی اسلام است. طه حسین، ادیب بزرگ معاصر مصر که امروزه به سمبلی ادبی برای ادیبان عرب مبدل شده، در این خصوص آورده است که من پس از وحی خداوندی، سخنی شیواتر و زیباتر از کلمات علی (ع) سراغ ندارم (طه حسین، ۱۹۷۰، ص ۳۰). این کتاب سرشار از آموزه‌های اخلاقی است که راه صحیح زندگی را به مخاطب نشان می‌دهد. این اثر جاودانه، دارای معانی بلند در قالب الفاظی زیباست و ارزش‌های انسانی را در خود جای داده است. هر سخنی از امیر مؤمنان، نه تنها دارای معانی بلند و الفاظی زیباست، بلکه دارای لایه‌های زیرین دیگری نیز هست. بنابراین، بررسی این متن بر اساس نظریه‌های جدید و منظورشناسی کلام، ابعاد جدیدتری از مفاهیم والای موجود در نهج البلاغه را بر پژوهشگران می‌گشاید و در نوع خود از اهمیت بالایی برخوردار است.

از سویی، خطبه جنگی خطبه‌ای است که در جایگاه کشمکش نظری بین خطیب و هم‌اورش گفته می‌شود و چه بسا، به جنگ میدانی بین دو خطیب و یارانش تبدیل شود. عمدتاً خطبه‌های جنگی امام علی (ع) در میدان جنگ بیان نمی‌شد، بلکه گاه بر فراز منبر ایراد می‌شد و آغاز و پایانی دارد. خطبه جنگی می‌تواند بخشی از خطبه‌ای باشد که در مقابل مردم گفته شده است که گاهی مخاطبان، دشمن و مخالف هستند، مثل خوارج و گاهی موافق و همراه هستند، مثل یاران و اصحاب امام علی (ع). گفتنی است، امام (ع) در وضعیت‌های متعددی خطبه‌های خود را بیان کردند؛ گاهی خشمگین بودند، گاهی دردمند و گاهی اندوهگین. در میان خطبه‌های جنگی، وصیت‌ها و گفتگوها و ... نیز وجود دارد (عمران، 1389، ص ۴۷). از این رو، خطبه‌های جنگی حتماً بیان‌کننده مباحث جنگی نیستند، بلکه همین که در مورد رقیب و دشمن گفته شده باشد، خطبه جنگی به حساب می‌آید؛ چه هم‌اورد حضور داشته باشد، چه حضور نداشته باشد.

با توجه به اهمیت مسأله، این پژوهش با روش تحلیلی انتقادی و با تکیه بر نظریه مربع ایدئولوژیک ون دایک، خطبه ۱۰۸ نهج البلاغه را مورد بررسی قرار می‌دهد و در پی پاسخ به پرسش‌های زیر است:

۱- ایدئولوژی حاکم بر گفتمان مورد مطالعه چیست و چگونه به مخاطب القا شده است؟

۲- بر اساس مربع ایدئولوژیک، پررنگ‌ترین و کم‌رنگ‌ترین محور گفتمان مورد مطالعه کدامند؟

۲- پیشینه تحقیق

تاکنون پژوهش‌های ارزشمندی در حوزه تحلیل گفتمان بر اساس مربع ایدئولوژیک ون دایک شکل گرفته است که در زیر به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

۱- مقاله «بررسی استعاره‌های ایدئولوژی در رمان «مدح المدن» عبدالرحمن منیف، براساس نظریه ون دایک» از روح‌الله صیادی نژاد، علی نجفی ایوکی و فاطمه حسن‌شاهی (۱۳۹۷) که نویسندگان استعاره‌های مفهومی این رمان را بر اساس نظریه ون دایک بررسی کرده‌اند.

۲- مقاله «تحلیل گفتمان انتقادی امام محمد باقر خطاب به اهل دمشق بر مبنای نظریه فرکلاف و ون دایک» از حسین خاکپور و فاطمه عقدایی (۱۳۹۷) که نویسندگان خطبه امام محمد باقر(ع) را بر اساس نظریه فرکلاف و ون دایک بررسی کرده‌اند.

۳- مقاله «تحلیل اجتماعی- شناختی گفتمان نقایض جریر و اخطل بر اساس الگوی ون دایک» از حسن اعظمی خویرد و عبدالباسط عرب یوسف‌آبادی (۱۳۹۸) که نویسندگان نقایض جریر و اخطل را بر اساس نظریه ون دایک بررسی نموده‌اند.

۴- مقاله «بررسی مؤلفه‌های گفتمان مدار در مربع ایدئولوژیک سرودهای ملی کشورهای عربی حوزه شام بر اساس مدل ون دایک» از عبدالباسط عرب یوسف‌آبادی (۱۳۹۸) که نویسنده سروده‌های ملی کشورهای عربی حوزه شام را بر اساس مربع ایدئولوژیک ون دایک بررسی نموده است.

۵- مقاله «تحلیل گفتگوی حضرت موسی و فرعون در سایه مربع ایدئولوژیک ون دایک» از احمد پاشازانوس و معصومه رحیمی (۱۳۹۸) که نویسندگان داستان حضرت موسی(ع) و فرعون را بر اساس مربع ایدئولوژی ون دایک بررسی کرده‌اند.

۶- مقاله «خوانشی جدید از رمان «اللازر» با تأکید بر الگوی گفتمان‌کاوی انتقادی ون دایک» از محمد نبی احمدی و ناصر مرادی (۱۴۰۰) که نویسندگان، رمان مذکور را با تکیه بر روش گفتمان‌کاوی انتقادی ون دایک بررسی کرده‌اند.

همچنانکه از عناوین و محتوای پژوهش‌های یادشده برمی‌آید، تاکنون پژوهشی در خصوص خطبه ۱۰۸ نهج البلاغه بر اساس نظریه مورد نظر ارائه نشده است و همین امر، اهمیت و ضرورت پژوهش پیش‌روی را دو چندان می‌کند.

۳- اهمیت و ضرورت تحقیق

یکی از مزیت‌های تحلیل گفتمان پی بردن به ایدئولوژی رهبران سیاسی است. این رهبران با توجه به موقعیت و قدرتی که دارند، می‌کوشند به اهداف و نیات خود دست یابند. رهبران سیاسی با استفاده از زبان، به وسیله برجسته کردن نقاط مثبت خود و نقاط منفی دیگری، سعی در بزرگ‌نمایی جلوه خود و مخدوش کردن چهره دیگری دارند. بنابراین، تحلیل گفتمان با بررسی سطح زیرین گفته‌ها، سعی بر پرده برداشتن از نیات و اهداف صاحب گفتمان دارد.

از سویی دیگر، امیر بیان در نهج البلاغه، توجه اساسی به هدایت اصلی بشر داشته است و برای آگاهی- بخشی مردم از هیچ کوششی فروگذار نکرده‌اند و در خطبه‌های خود سعی در بیدارسازی آنان داشته است. در گفتمان‌های ارائه‌شده از سوی امام علی(ع)، اهداف و ایدئولوژی آن حضرت به شکلی هنرمندانه جای گرفته است که برای شناخت این اهداف و نیات، نیاز به تحلیل گفتمان است تا از رهگذر آن، به لایه‌های زیرین و زیرین مقاصد امام پی ببریم و ایدئولوژی حاکم بر متن را کشف کنیم. به همین جهت در این پژوهش، خطبه ۱۰۸ نهج البلاغه به عنوان یک خطبه جنگی، بر اساس نظریه مربع ایدئولوژیک ون دایک بررسی می‌شود تا از اهداف و نیات امام(ع) در برجسته کردن نقاط مثبت قطب خودی و نقاط منفی قطب دیگری پرده برداشته شود.

پژوهش حاضر بر آن است تا برای نخستین بار، یک خطبه جنگی نهج البلاغه را از منظر مربع ایدئولوژیک ون دایک مورد واکاوی قرار دهد و به ایدئولوژی پنهان امام پی برد. به ویژه آنکه مطالعاتی که درباره خطبه‌های نهج البلاغه صورت پذیرفته، بیشتر به بررسی و توصیف آموزه‌های نهج البلاغه اختصاص یافته و به تطبیق رویکردها و نظریات زبان‌شناسی در آن متن، کمتر توجه شده است.

۴- بحث

با توجه به زعامت سیاسی، دینی و اجتماعی امام علی (ع) در روزگار خود و طرح مسائل بنیادین، شایسته است، با تکیه بر نظریه مربع ایدئولوژیک ون دایک، خطبه ۱۰۸ نهج البلاغه در چهار سطح کلی، معنایی، صوری و کنشی بررسی شود تا بستری فراهم شود که بتوانیم از یک سو، پرده از حقایق دوران صاحب سخن برداریم و از سوی دیگر، ایدئولوژی وی را در به تصویر کشیدن قطب خودی و دیگری نشان دهیم و در نهایت، لایه زیرین و پنهان متن مورد مطالعه را کشف کنیم و زیبایی‌های آن را فرادید مخاطبان قرار دهیم.

۴-۱- سطح کلی گفتمان

در هر گفتمان یا متنی، اشخاص و اندیشه‌هایشان به دو صورت منفی یا مثبت جلوه‌گر می‌شوند. جلوه مثبت همواره با ضمیر (ما) یا هویت (خودی) نشان داده می‌شود و جلوه منفی همیشه با ضمیر (آنها) یا هویت (دیگری) بیان می‌شود. در فرایند انتقال مفاهیم، هویت خودی از طریق برجسته‌سازی بیان می‌شود و هویت دیگری از طریق حاشیه‌رانی، نفی یا کم‌رنگ می‌گردد.

همچنان که در قبل گفته شد، بررسی مربع ایدئولوژیک ون دایک یکی از اصول مهم تحلیل گفتمان است که بر اساس آن، قطب‌بندی‌های سیاسی بین دو جناح مخالف شکل می‌گیرد و تلاش می‌شود خطاها و عیب‌های خودی و نکات مثبت دیگری را کاهش دهند، کتمان کنند یا به حاشیه برانند و خطاها و عیب‌های دیگری و نکات مثبت خودی را نزد مخاطبان برجسته سازند که از این طریق مخاطبان را تحت تأثیر گفته‌های خود قرار دهند (هاشمی، ۱۳۹۸، ص ۹۶).

در بیشتر خطبه‌های امام علی (ع)، این قطب‌بندی به وفور به چشم می‌خورد. نگاه کلی به خطبه ۱۰۸ الفاگر این نکته است که امام (ع)، پیامبر (ص) و خودشان را در قطب خودی و بنی‌امیه را در قطب دیگری قرار می‌دهد و در همان حال، تلاش می‌کند با کاربست استراتژی‌های متعدد کوفیان را که در آن زمان در گروه غیرخودی جای گرفته بودند، آگاهی بخشد و ضمن خارج کردن آنها از گروه مقابل، به طرف خود بکشاند و به نوعی «یارگیری» نماید. امام علی (ع) سعی کرده است در عین اینکه جنبه‌های منفی بنی‌امیه را برجسته سازد و کوفیان سرگشته و گمراه را از آنان بترساند، ویژگی‌های مثبت خود و پیامبر (ص) را به صورت برجسته، فرادید مخاطبان قرار دهد تا مردم بدانند که چه کسی شایسته رهبری بر مسلمانان است و از این رهگذر، آنان را به راه درست رهنمون سازد. در واقع، متکلم از شگرد «تقابل‌سازی» بهره گرفته تا مخاطب خود را اقناع کند که پیغام او حق است و جبهه مقابل، سیاه و باطل است. استفاده از این تکنیک، در فرایند انتقال مفهوم کمک شایانی می‌کند و آگاهی مخاطب را بیشتر می‌نماید و بر توان انتخاب او می‌افزاید و بنا بر همین اصل است که برخی از محققان به این نتیجه رسیده‌اند که روح انسان‌ها با تقابل‌های دوگانه هماهنگ‌تر است (استروس، ۱۳۷۳،

صص ۱۴-۱۳). به هر روی، آنچه در خصوص قطب خودی و دیگری در ذهن صاحب سخن نقش بسته در جدول زیر نمایش داده می‌شود:

قطب خودی		قطب غیر خودی
پیامبر و امام	کوفیان	بنی امیه

همچنان که از رنگ‌بندی جدول برمی‌آید، امام به همراه پیامبر در قطب خودی و جبهه حق جای دارند و سفیدی مربوط به آنان است، بنی‌امیه در قطب غیرخودی و جبهه باطل جای دارد و در سیاهی مطلق به سر می‌برد، کوفیان نیز با تمایل به اندیشه‌های بنی‌امیه و سستی و بی‌ارادگی به گروه غیرخودی پیوستند که البته به سیاهی مطلق نرسیده و هنوز خاکستری هستند. با عنایت به همین اصل است که یکی از محورهای صاحب سخن این بوده و هست که آنان را از وضعیت پیش آمده، خارج کند و به گروه خودی ملحق سازد. اگر بخواهیم تلاش صاحب گفتمان برای تحقق ایدئولوژی پنهان را بر اساس مربع ایدئولوژیک یادشده، واکاوی کنیم، چنین خواهد بود:

۴-۱-۱- برجسته‌سازی نکات مثبت خود یا خودی

صاحب گفتمان در سخنان خود از پیامبر اکرم (ص) به بزرگی یاد کرده و از اصالت نبوت وی سخن گفته است: «اخْتَارَهُ مِنْ شَجَرَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَ مَشَاكَاةِ الصُّبْيَاءِ وَ ذُوَابَةِ الْعَلْيَاءِ وَ سُرَّةِ الْبَطْحَاءِ وَ مَصَابِيحِ الظُّلْمَةِ وَ يَنَابِيْعِ الْحِكْمَةِ طَيْبٍ دَوَاوَزَ بِطَبِّهِ قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَ أَحْمَى مَوَاسِمَهُ يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸). همچنان که از متن برمی‌آید، در نگاه صاحب گفتمان، پیامبر اکرم که در قطب خودی جای گرفته است، از درخت تنومند پیامبران، از سرچشمه نور هدایت، از جایگاه بلند و بی‌مانند، از سرزمین بطحاء، از چراغ‌های برافروخته در تاریکی‌ها و از سرچشمه حکمت برگزیده شده است. او طبیبی است که در پی درمان بیماران خود می‌گردد، مرهم‌هایش شفابخش و کارساز است و هر یک به وقت نیاز، کارایی خاص خود را دارد. بی‌گمان، صاحب سخن با ذکر صفات مثبت و متعدد و اثبات آن‌ها برای شخصی که در گروه خودی جای دارد، در پی آن است تا به تقویت و استحکام جبهه خود پردازد و اینگونه به مخاطب القا کند که حکومت و فرمان حکومتی وی، در امتداد همان حکومت پیامبر اکرم (ص) است و در پذیرش آن نباید تردید داشت. به دیگر بیان، در پی هم‌آیی و تعدد صفات مثبت و پسندیده برای شخص اول اسلام، موجب مشروعیت‌بخشی به جبهه خودی و انتقال مؤثر پیغام متن به مخاطب می‌شود.

صاحب گفتمان در گام بعدی و در گفتگویی که با کوفیان داشته، کوشیده است از خود، دانایی خداشناس و پایبند به هدایتگری مردم به نمایش بگذارد که سخنش راست، و دغدغه‌اش یکپارچگی مردم و هدایت آنان به سوی حق است. بر این اساس با تأکید آورده است، هموست که حقیقت را از باطل همچون شیر درختی که از بدنه آن خارج شود، بیرون کشیده و از هیچ پند و نصیحتی فروگذار نکرده است: «فَاسْتَمِعُوا مِنْ رَبَّائِكُمْ وَ أَحْضِرُوا قُلُوبَكُمْ وَ اسْتَيْقِظُوا إِنْ هَتَفَ بِكُمْ وَ لِيُصَدِّقْ رَأْدُ أَهْلِهِ وَ لِيُجْمَعَ سَمْلُهُ وَ لِيُحْضِرَ ذَهْنَهُ فَلَقَدْ فَلَقَ لَكُمْ

الْأَمْرَ فَلَقَّ الْخَرَزَةَ وَ قَرَفَهُ قَرْفَ الصَّمْغَةِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸): «مردم! به سخن عالم خداشناس خود گوش فرادهید، دل‌های خود را در پیشگاه او حاضر کنید، و با فریادهای او بیدار شوید! رهبر جامعه باید با مردم به راستی سخن گوید و پراکندگی مردم را به وحدت تبدیل، و اندیشه خود را برای پذیرفتن حق آماده گرداند؛ پیشوای شما چنان واقعیت‌ها را برای شما شکافت، چونان شکافتن مهره‌های ظریف، و حقیقت را از باطل چون شیر درختی که از بدنه آن خارج شود، بیرون کشید».

۴-۱-۲- برجسته‌سازی نکات منفی دیگری

همچنان که در پیش گفته شد، صاحب گفتمان، بنی‌امیه را در قطب غیر خودی جای داده و کوشیده است خباثت و بدذاتی آنان را به نمایش بگذارد تا از رهگذر آن، مخاطب را در پذیرش پیغام خود همراه سازد و در نهایت، ایدئولوژی خود را تحقق بخشد. به عنوان نمونه، امام (ع) اینگونه از بنی‌امیه تصویرسازی کرده است: «فَهُمْ فِي ذَلِكَ كَالْأَنْعَامِ السَّائِمَةِ وَالصُّخُورِ الْقَاسِيَةِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸)؛ آنان بسان چهارپایان صحرائی و سنگ‌های سخت و نفوذناپذیرند. متکلم بر آن بوده تا با همانندسازی بین بنی‌امیه و چهارپایان صحرا و سنگ‌های سرسخت، اینگونه به مخاطب القا نماید که قطب دیگری، اهل درک و فهم نیست و نصیحت‌ناپذیری شاخصه اصلی آنان است. به همین دلیل، از هرگونه هدایت‌پذیری به دور هستند.

در راستای برجسته‌سازی نکات منفی بنی‌امیه و نمایش بدذاتی آنان، صاحب سخن در گفتگو با کوفیان، از کشتار و فساد بنی‌امیه سخن گفته و کوشیده است با استفاده از استراتژی‌های بیانی و به ویژه، «استباق» یا همان «جهش به آینده» و «پیشگویی» (زیتونی، ۲۰۰۲، صص ۱۶-۱۵) و فرادید قراردادن اقدامات فاسدشان، بر سیاهی و استبداد قطب مقابل بیافزاید، آنجا که آورده است: «رَايَةُ ضَلَالٍ قَدْ قَامَتْ عَلَى قُطْبِهَا وَ تَفَرَّقَتْ بِشُعْبِهَا تَكِيلُكُمْ بِصَاعِهَا وَ تَحْطِطُكُمْ بِبَاعِهَا قَائِدُهَا خَارِجٌ مِنَ الْمِلَّةِ قَائِمٌ عَلَى الصَّلَاةِ فَلَا يَتَّقِي يَوْمَئِذٍ مِنْكُمْ إِلَّا ثِفَالَةَ كَثْفَالَةِ الْقِدْرِ أَوْ نَفَاضَةَ كُنْفَاضَةِ الْعِجْمِ تَعْرُكُكُمْ عَزْكَ الْأَدِيمِ وَ تَدْوَسُكُمْ دَوْسَ الْحَصِيدِ وَ تَسْتَخْلِصُ الْمُؤْمِنَ مِنْ بَيْنِكُمْ اسْتِخْلَاصَ الطَّيْرِ الْحَبَّةِ الْبَطِينَةَ مِنْ بَيْنِ هَزْبِلِ الْحَبِّ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸)؛ یعنی با وجود بنی‌امیه، پرچم گمراهی بر پایه‌های خود برافراشته شده و طرفداران آن فراوان گشته، شما را با پیمانانه خود می‌سنجد و سرکوبتان می‌کند. پرچم‌دارشان (معاویه)، از ملت اسلام خارج شده و بر گمراهی ایستاده است. بعد از آنکه بر شما دست یابند، جز تعداد کمی از شما باقی نگذارند، چونان باقیمانده غذایی اندک در ته‌دیگ یا دانه‌های غذای چسبیده در اطراف ظرف، شما را مانند پوست‌های چرمی به هم پیچانده می‌فشارند و بسان خرمن، شما را به شدت می‌کوبند و چونان پرنده‌ای که دانه‌های درشت را از لاغر جدا کند، آنان مؤمنان را از میان شما گزینش کرده و نابود می‌کنند.

همچنان که از متن برمی‌آید، انتساب خباثت و بدذاتی، سرکوبگری و کشتار مردم به بنی‌امیه، در راستای همان سیاه‌نمایی جبهه مقابل و آگاهی‌بخشی مخاطبان از وحشیگری و بی‌رحمی بنی‌امیه و در نهایت، مشروعیت‌زدایی از آنان است؛ اینکه مردم کوفه باید از آنان بر حذر باشند و از همراهی با چنین قطب باطلی بپرهیزند و به قطب حق درآیند. ناگفته نماند، کاربست چندین باره تشبیه تمثیل نیز، در راستای عینی‌سازی مفهوم موردنظر و القای هرچه مؤثرتر پیغام صاحب گفتمان بوده است.

نکته دیگری که در اینجا اهمیت بسزایی دارد، این است که صاحب گفتمان در راستای برجسته‌سازی هرچه بیشتر نکات منفی قطب مقابل، نتیجه حکومت و زمامداری مستبدانه آنان را به تصویر می‌کشد و به درازا از آن سخن می‌گوید: «فَعِنْدَ ذَلِكَ أَخَذَ الْبَاطِلُ مَا خَذَهُ وَ رَكِبَ الْجَهْلُ مَرَآكِبَهُ وَ عَظُمَتِ الطَّغْيَةُ وَ قَلَّتِ الدَّاعِيَةُ وَ صَالَ الدَّهْرُ صِيَالِ السَّبْعِ الْعُقُورِ وَ هَدَرَ فَنِيْقُ الْبَاطِلِ بَعْدَ كُطُومِ وَ تَوَاحَى النَّاسُ عَلَى الْفُجُورِ وَ تَهَاجَرُوا عَلَى الدِّينِ وَ تَحَابُّوا عَلَى الْكُذِبِ وَ تَبَاغَضُوا عَلَى الصِّدْقِ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ كَانَ الْوَلَدُ غَيْظًا وَ الْمَطْرُ قَيْظًا وَ تَفِيضُ اللَّتَامِ قَيْضًا وَ تَغِيضُ الْكِرَامِ غَيْضًا وَ كَانَ أَهْلُ ذَلِكَ الزَّمَانِ ذُنَابًا وَ سَلَاطِينُهُ سِبَاعًا وَ أَوْسَاطُهُ أَكَالًا وَ فَقَرَاؤُهُ أَمْوَاتًا وَ غَارَ الصِّدْقُ وَ فَاصَّ الْكُذِبُ وَ اسْتَعْمَلَتِ الْمَوَدَّةُ بِاللِّسَانِ وَ تَشَاجَرَ النَّاسُ بِالْقُلُوبِ وَ صَارَ الْفُسُوقُ نَسْبًا وَ الْعَفَافُ عَجَبًا وَ لُبِسَ الْإِسْلَامُ لُبْسَ الْفِرْوِ مَقْلُوبًا» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸)؛ یعنی در نتیجه زمامداری بنی‌امیه، باطل بر جای خود استوار شود و نادانی بر مرکب‌ها سوار و طاغوت زمان عظمت یافته و دعوت‌کنندگان به حق اندک و بی‌مشتري خواهند شد. روزگار بسان درنده‌ای خطرناک حمله‌ور شده و باطل پس از مدت‌ها سکوت، نعره می‌کشد. مردم در شکستن قوانین حق، دست در دست هم می‌گذارند و در جدایی از دین یکدست می‌شوند و در دروغ‌پردازی با هم یکی و در راست‌گویی با هم دشمن شوند. در چنین زمانی، فرزند با پدر دشمنی ورزد، باران خنک‌کننده، گرمی و سوزش آورد. پست‌فطرتان همه جا را پر می‌کنند. نیکان و بزرگواران کمیاب شوند. مردم آن روزگار چونان گرگان و پادشاهان چون درندگان، تهی‌دستان طعمه آنان و مستمندان چونان مردگان خواهند بود. راستی از میانشان رخت برمی‌بندد و دروغ فراوان می‌شود. با زبان، تظاهر به دوستی دارند، اما در دل دشمن هستند. به گناه افتخار می‌کنند و از پاک‌دامنی به شگفت می‌آیند و اسلام را چون پوستینی واژگونه می‌پوشند.

همچنان که از متن برمی‌آید، در راستای برجسته‌سازی نکات منفی قطب مقابل، صاحب گفتمان بر آن است که با زمامداری بنی‌امیه، شهر به «ویران‌شهر» مبدل گشته است به گونه‌ای که باطل، نادانی، طاغوت، درندگی، دروغ، نفاق، درگیری، نقیمت، پست‌فطرتی و... رواج چشمگیری یافته است تا از این رهگذر، مخاطب را به یاد «آباد شهری» بیندازد که جبهه حق بر آن حاکم است. به هر روی، متکلم تمرکز ویژه‌ای بر اثبات و برجسته‌سازی نکات منفی قطب غیرخودی کرده و تلاش داشته با ترسیم نتیجه زمامداری بنی‌امیه، مخاطب را به این نتیجه برساند که در بطلان آن هیچ شکی نداشته باشد.

۴-۱-۳- حاشیه‌رانی نکات منفی خود یا خودی

اگر با نگاه کلی به گفتمان‌های موجود در نهج البلاغه بنگریم، به یک مسأله مهم پی می‌بریم و آن اینکه مخالفان و دشمنان امام علی (ع) ادعاهای بی‌اساس و تهمت‌های مغرضانه‌ای در خصوص وی و شیوه زمامداری او مطرح کردند که ناآگاهی از امور (خطبه ۱۹)، بی‌دانشی در امور نظامی (خطبه ۲۷)، هراس از جنگ و مرگ (خطبه ۵۵)، دروغ بستن بر پیامبر (ص) (خطبه ۳۷)، همکاری در قتل عثمان (خطبه ۷۳)، کوتاهی در انتقام‌گیری از قاتلان عثمان (خطبه ۱۶۶)، شیفتگی به زمامداری (خطبه ۲۰۳) و... نمونه‌هایی از ضعف‌ها و نکات منفی‌ای است که جبهه مقابل کوشیده است، آنها را به امام (ع) نسبت دهد و به نوعی نقاط منفی برای او به اثبات برساند که البته صاحب گفتمان کوشیده است با بهترین شکل، ادعاهای مطرح‌شده را

پاسخ دهد و آن نکات منفی ادعایی را از ساحت خود و جبهه حق دور نماید. از این رو، اینکه می‌گوییم امام (ع) کوشیده است تا نکات منفی خود یا خودی را به حاشیه براند، به این مفهوم نیست که ایشان نقاط ضعفی برای خود متصور بودند، بلکه موضوع از پندار باطل جبهه مقابل سرچشمه گرفته و صاحب‌گفتمان تلاش کرده است، نکات منفی متناسب به جبهه خودی را به حاشیه براند.

اگر از این زاویه به گفتمان مورد مطالعه بنگریم، باید بگوییم که جبهه مقابل، ادعا و نقطه ضعفی - دست کم در این متن - برای امام (ع) و جبهه او طرح ننموده است تا صاحب‌گفتمان آن را به حاشیه براند. با این حال، با در نظر گرفتن مسائل فرامتن می‌توان چنین نتیجه گرفت که در این گفتمان، صاحب سخن در عین اینکه در پی اثبات این مسأله است که بگوید جبهه باطل به بیدادگری و استبداد خو گرفته و با اصرار بر گمراهی در مسیر باطل گام می‌نهد، بر آن است تا به صورت غیرمستقیم چنین القا کند که او و کسانی که در جبهه اویند، بیدادگر نیستند، با گمراهی خو نگرفته‌اند و ...

نیز شاید بتوان گفت، آنچه که صاحب‌گفتمان آورده است: رهبر جامعه باید با مردم به درستی سخن بگوید: «وَلْيُصَدِّقُوا زَانِدًا أَهْلَهُ»، پراکندگی مردم را به وحدت تبدیل کند: «وَلْيَجْمَعِ شَمْلَهُ»، تمام تلاشش بر هدایت مردم متمرکز شود: «وَلْيُحْضِرْ ذَهْنَهُ» و ... به صورت غیرمستقیم خواسته بگوید: دروغ در کار او نیست، میان مردم تفرقه نمی‌اندازد، در مسیر هدایت مردم، تزلزل نمی‌پذیرد و ...؛ زیرا او به دروغگویی قطب مقابل باور دارد و ... آنجا که ادعای باطل آنان را در کلام خود اینگونه طرح می‌کند: «وَلَقَدْ بَلَّغْنِي أَنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَيَّ يَكْذِبُ! قَاتَلَكُمُ اللَّهُ! فَعَلَى مَنْ أَكْذَبُ؟ أَعَلَى اللَّهِ؟ فَأَنَا أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِهِ، أَمْ عَلَى نَبِيِّهِ؟ فَأَنَا أَوَّلُ مَنْ صَدَّقَهُ، كَلَّا وَاللَّهِ لَكِنَّهَا لَهْجَةٌ غَشِيَتْ عَنْهَا وَلَمْ تَكُونُوا مِنْ أَهْلِهَا. وَيَلُ أُمَّه كَيْلًا بَغَيْرِ ثَمَنِ، لَوْ كَانَ لَهُ وَعَاءٌ، وَتَلَعَمَنَّ نَبَاً بَعْدَ حِينٍ» (نهج البلاغه، خطبه ۶۹): «به من خبر رسیده که می‌گویید علی دروغ می‌گوید! خدا شما را بکشد، بر چه کسی دروغ روا داشته‌ام؟ آیا به خدا دروغ روا داشته‌م؟ در حالی که من نخستین کسی هستم که به خدا ایمان آوردم. یا بر پیامبرش؟ در حالی که من اول کسی بودم که او را تصدیق کردم! نه، به خدا هرگز! آنچه گفتم واقعیتی است که شما از دانستن آن دورید، و شایستگی درک آن را ندارید، مادران در سوگ شما زاری کند، پیمان‌علم را رایگان به شما بخشیدم، اگر ظرفیت داشته باشید، و به زودی خبر آن را خواهید فهمید». از همین روی، از جاده صواب به دور نخواهیم بود، اگر بگوییم: حاشیه‌رانی نکات منفی‌ای که جبهه مقابل به صاحب‌گفتمان و یاران وی نسبت می‌دهند، در گفتمان مورد مطالعه به صورت غیرمستقیم و در لایه زیرین متن صورت پذیرفته است.

۴-۱-۴ - حاشیه‌رانی نکات مثبت دیگری

بر اساس نظریه ون دایک، تولیدکننده گفتمان از یک سو تلاش می‌کند، نکات مثبت دیگری را به حاشیه براند تا از سوی دیگر به برجسته کردن هویت خود دست یابد. او در این فرایند باید امور و صفات خوب و مثبت را از جبهه مقابل دور کند و بین آن‌ها فاصله بیندازد تا در نهایت، مخاطب پذیرای این ایده باشد که جبهه مورد نظر از هر صفات خوب و پسندیده‌ای دور است و ارزش همراهی ندارد.

اگر از این زاویه، گفتمان‌های موجود در نهج البلاغه را بررسی کنیم، می‌بینیم که صاحب‌گفتمان در برخی از خطبه‌ها در فرایند القای ایدئولوژی خود به مخاطب، از نکات مثبت جبهه مقابل سخن رانده است که البته بن‌مایه آن گفتمان‌ها، عمدتاً حسرت است. به عنوان نمونه، صاحب سخن در خطبه ۹۷ و در نکوهش کوفیان

آورده است: «لَوَدِدْتُ وَ اللّٰهِ اَنَّ مُعَاوِيَةَ صَارَ فَنِي بِكُمْ صَرَفَ الدِّينَارِ بِالذَّرْهِمِ فَآخَذَ مِنِّي عَشْرَةَ مِنْكُمْ وَ اَعْطَانِي رَجُلًا مِنْهُمْ» که متن گویای این مسأله است که متکلم به شجاعت و وفاداری سربازان جبهه مقابل معترف است و به آن اذعان دارد.

اگر به گفتمان مورد مطالعه این تحقیق بنگریم، می بینیم که صاحب گفتمان در ذکر صفات مثبت گروه غیر خودی سکوت کرده است که کاربست تکنیک سکوت یا به اصطلاح «نگفتن خوبی‌ها» و به حاشیه‌راندن آن امور با ضلع به حاشیه‌رانی نکات مثبت جبهه مقابل، همسویی و همخوانی دارد؛ گویا آنان هیچ نکته مثبتی نداشته و ندارند که صاحب گفتمان در فرآیند انتقال مفهوم مورد نظر به آنها اشاره نماید.

افزون بر آنچه گفته شد، نکته مهمی که در سطح کلی گفتمان مورد مطالعه و پس از تحلیل آن بر اساس مربع ایدئولوژیک باید گفت، این است که صاحب سخن، در عین اینکه بر تحقق باور حق بودن گروه خود و باطل بودن گروه مقابل اصرار داشته و گفتمان خود را بر اساس همان ایدئولوژی طرح‌ریزی کرده است؛ با این حال، در ترسیم وضعیت جایگاه کوفیان احتیاط به خرج داده و آنان را سپاه مطلق ندیده است؛ بلکه جنس خطاب با آنان، جنس توبیخ و سرزنش است؛ از آن روی که صاحب گفتمان، نقش هدایتگری خود را حفظ نموده و قصد هدایت آنان را دارد. او می‌خواهد مردم به معنای عام و کوفیان به معنای خاص، از باطل فاصله بگیرند و از گروه بنی‌امیه خارج و از همراهی آنان دست بردارند و به راه صواب درآیند و به قطب حق پیوندند. در پرتو همین مسأله است که جنس خطاب با کوفیان، با جنس خطاب درباره بنی‌امیه بسیار با هم متفاوت طرح‌ریزی گردیده و فرادید مخاطب قرار داده شده است. به عنوان نمونه، در خطاب به کوفیان آورده است:

«مَا لِي اَرَاكُمْ اَشْبَاحًا بِلَا اَزْوَاحٍ وَ اَزْوَاحًا بِلَا اَشْبَاحٍ وَ نَسَاكًا بِلَا صِلَاحٍ وَ تَجَارًا بِلَا اَزْبَاحٍ وَ اَيْقَاطًا نُوْمًا وَ شُهُوْدًا غُيْبًا وَ نَاطِرَةً عَمِيَاءَ وَ سَامِعَةً صَمَاءَ وَ نَاطِقَةً بِكَمَاءَ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸)؛ چرا شما را پیکرهای بی‌روح و روح‌های بی‌پیکر، عبادت‌کنندگانی بی‌صلاحیت، بازرگانانی بی‌سود، بیدارانی خفته، حاضرانی غائب، بینندگانی نابینا، شنوندگانی کر و سخنگویانی لال می‌بینم؟!!

یا در بخش دیگری از سخنان خود، با اتخاذ همان سبک توبیخی در خطاب به کوفیان گفته است: «أَيْنَ تَذْهَبُ بِكُمْ الْمَذَاهِبُ وَ تَتَّبِعُهُ بِكُمْ الْغِيَاهِبُ وَ تَخْدَعُكُمْ الْكَوَاذِبُ وَ مِنْ أَيْنَ تُؤْتُونَ وَ أَيْنَ تُؤْفَكُونَ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸)؛ روش‌های گمراه‌کننده شما را به کجا می‌کشاند؟ تاریکی‌ها و ظلمت تا کی شما را متحیر می‌سازد؟ دروغ‌پردازی‌ها تا چه زمان شما را می‌فریبند؟ از کجا دشمن در شما نفوذ کرده و به اینجا آورده و به کجا بازمی‌گرداند؟!!

به دیگر بیان، رویکرد صاحب گفتمان با کوفیان، تا حد زیادی متفاوت با رویکردش نسبت به بنی‌امیه است به طوری که در این متن کوشیده است، با دخالت‌دهی شگرد «متناقض‌نمایی» و کاربست «استفهام انکاری توبیخی» کوفیان را در وضعیت حق و باطل، خوب و بد، مثبت و منفی و... در نوسان ببیند و تا حد زیادی به گرویدن آنها به جبهه حق امیدوار باشد.

۴-۲- سطح معنایی گفتمان

معنی، همواره از طریق زبان که تشکیل شده از دال و مدلول است، رمزگشایی می‌شود. بنابراین، باید همیشه شبکه پیچیده دال و مدلول‌ها کشف شود تا ایدئولوژی نهفته در ورای ظاهر طبیعی معنی آشکار شود (عرب یوسف‌آبادی و میرزاده، ۱۳۹۷، ص ۸۰). معنی، اساس ایدئولوژی است؛ زیرا ایدئولوژی در هر نقطه از گفتمان می‌تواند خود را نشان دهند، اما محتوای ایدئولوژی به صورت مستقیم در معنی آشکار می‌شود (ون دایک، ۲۰۰۶، ص ۱۲۸). معنی می‌تواند در شکل‌های گوناگون در متن پدیدار شود، از جمله: تعمیم‌دهی، واژگان، بینامتنیت و... که در زیر ضمن پرداخت به آن‌ها، خطبه مورد مطالعه از این زاویه مورد کنکاش قرار می‌گیرد.

۴-۲-۱- تعمیم‌دهی در گفتمان

به باور ون دایک، گفتمان غالباً شکل خاصی از تعمیم است که تولیدکننده گفتمان را قادر می‌سازد تا باورهایش را درباره خود و دیگری عمومیت بخشد و در سطح گسترده‌ای بیان کند تا بدین ترتیب تعداد بیشتری را با خود همراه کند (ون دایک، ۲۰۰۱، ص ۷۱). تعمیم یا کلی‌گویی یکی دیگر از راه‌های برجسته‌سازی است و صاحبان گفتمان برای اینکه ویژگی مثبت خود و منفی دیگری را برجسته‌تر کنند، از این تکنیک استفاده می‌کنند تا به نوعی با استفاده از شگرد اطلاق جزء بر کل، تصویرسازی چشم‌گیرتری از مفهوم مورد نظر فرادید مخاطب قرار دهند.

به عنوان نمونه، صاحب سخن با استفاده از شگرد «تعمیم‌دهی» درباره بنی‌امیه آورده است: «لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِأَضْوَاءِ الْحِكْمَةِ وَلَمْ يَقْدَحُوا بِزَنَادِ الْعُلُومِ الثَّاقِبَةِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸): «بنی‌امیه با نور حکمت، جان و دل خود را روشن نساخته و با شعله‌های فروزان دانش، قلب خود را نورانی نکردند» همانطور که مشخص است، متکلم فعل‌ها را به صورت جمع به کار برده است تا کوتاهی و نادانی مورد نظر را صرفاً متوجه یک شخص (معاویه) نکند و اینگونه به مخاطب القا کند که همه آن‌ها غرق در نادانی هستند. به دیگر تعبیر، استفاده از این روش، در عین اینکه گمراهی و انحراف معاویه را اثبات می‌کند، بر باطل بودن تمامی اطرافیان و حامیان او نیز تأکید دارد و به شکل واضحی از آنان مشروعیت‌زدایی می‌کند.

در گفتمان مورد مطالعه، تکنیک «تعمیم‌دهی» در مورد کوفیان نیز به کار بسته شده است: «مَا لِي أَرَاكُمْ أَشْبَاحًا بِلَا أَرْوَاحٍ وَ أَرْوَاحًا بِلَا أَشْبَاحٍ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸) «مردم کوفه! چرا شما را پیکرهای بی‌روح، و روح‌های بدون جسد می‌نگرم؟» استفاده از ضمیر (کم) نمایانگر رویکرد عمومیت‌بخشی حکم از سوی صاحب گفتمان به همه کوفیان بوده است تا نشان داده شود که تک‌تک کوفیان پیکرهای بی‌روح و جان هستند و اراده‌ای از خود ندارند و بود و نبودشان با هم برابری می‌کند. به دیگر بیان، حتی اگر تعداد اندکی از آنان مقصر نباشند، به خاطر عدم انجام امر به معروف، باز هم در شمار مقصران به حساب می‌آیند و زیان بی‌ارادگی و خموشی دیگران، دامن آنان را نیز خواهد گرفت.

به هر روی، استفاده از شگرد تعمیم‌دهی - که در تحلیل گفتمان انتقادی به آن توجه خاص می‌شود - در اینجا به صاحب متن کمک کرده است تا تصویر جامع‌تری از جبهه مقابل که همان جبهه باطل است ترسیم نماید و گمراهی آنان را برای مخاطب فراگیر جلوه دهد.

۴-۲-۲-واژگان گفتمان

از آنجایی که واژگان، دارای بار ارزشی مثبت و منفی هستند، چگونگی به کارگیری و نحوه دخالت‌دهی آن‌ها در گفتمان بسیار بااهمیت است؛ زیرا به متکلم کمک می‌کند تا از رهگذر نوع و نحوه دخالت‌دهی آن‌ها، از خود چهره‌ای مثبت نشان دهد و از جبهه مقابل، چهره‌ای منفی و منفور به نمایش بگذارد و از رهگذر آن، ذهن مخاطبان را برای پذیرش گفته‌ها و ایدئولوژی‌های خود آماده سازد. با علم به این مسأله است که متکلم نهایت دقت خود را به کار می‌گیرد تا با گزینش هنرمندانه واژگان، اهداف پنهانی خود را به پیش ببرد و از رهگذر آن، مخاطب را نیز با خود همراه سازد.

اگر از این منظر به گفتمان مورد مطالعه بنگریم، می‌بینیم که متکلم برای صحه‌گذاشتن بر اعمال مثبت قطب خودی و تأکید بر اعمال مثبتشان از واژگان مثبت استفاده نموده است، به عنوان مثال، کاربست و دخالت-دهی واژگان ترکیبی ای همچون «مِشْكَاتِ الصَّيَّاءِ، ذُّوَابَةُ الْعُلَيَّاءِ، سُرَّةُ الْبَطْحَاءِ، مَصَابِيحِ الظُّلْمَةِ، يَنَابِيعِ الْحِكْمَةِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸) در راستای همان تقویت جبهه خودی و نمایش مثبت آنان است که در نهایت، مخاطب را به این سمت سوق می‌دهد که نباید در حقانیت این گروه ذره‌ای تردید داشت. این نیز یادکردنی است که متکلم کوشیده است با ایجاد پیوند اضافی (مضاف و مضاف‌الیه) بین این واژگان، بار موسیقایی متن خود را زیاد نماید تا پیغام مؤثرتر به مخاطب انتقال یابد. از این شگرد در علم جدید به عنوان «قاعده افزایی» یاد می‌شود (صفوی، ۱۳۹۴، ص ۳۶).

صاحب سخن برای ترسیم عینی‌تر بطلان جبهه مقابل و خباثت و بدذاتی آن قطب، واژگانی برای آن گروه انتخاب کرده و در دل سخنان خود جای داده است که پذیرش آن از سوی مخاطب، آسان‌تر صورت می‌پذیرد و به نوعی با متکلم در این مجال همراهی می‌کند. به عنوان نمونه، بنی‌امیه در بستر و فضایی دخالت داده شده که واژگانی ناخوشایند و منفی حضور دارند همچون: الباطل، الجهل، الطاغية، اللئام، الفسوق، التشاجر، القیض، الذناب، السباع، الفجور، تهاجر الدین، حب الکذب، التباضع علی الصدق. بی‌گمان، استفاده از واژگان و عبارات منفی، حس منفی در مخاطب نسبت به آن گروه را دوچندان می‌کند.

این نیز یادکردنی است که توالی صفات منفی و تکرار آن‌ها در سخن و استفاده از چاشنی موسیقی و توازن ایقاعی در آن، پذیرش پیغام متن از سوی مخاطب را آسان‌تر می‌سازد و موجب می‌شود که او خود به این باور برسد که آنان شخصیت‌های منفور و باطلی هستند که در برابر جبهه حق، قد علم کرده‌اند. استفاده از چاشنی موسیقی در فرایند انتقال مفهوم در عبارت‌های دیگر نیز، مدنظر صاحب کلام بوده است. به عنوان مثال، در توصیف ویران‌شهر مورد نظر آورده است: «فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ كَانَ الْوَلْدُ غَيْظًا وَالْمَطَرُ قَيْظًا وَ تَفِيضُ اللَّئَامِ قَيْضًا وَ تَغِيضُ الْكِرَامِ غَيْضًا» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸) که دو واژه (غیظ و قیظ) نسبت به یکدیگر جناس ناقص مضارع‌اند و دو واژه (فیض و غیض) نسبت به یکدیگر جناس ناقص لاحق هستند (خطیب قزوینی، ۲۰۰۹، صص ۳۷۹-۳۷۷).

در مجموع، کاربست هوشمندانه واژگان در متنی که صاحب آن می‌کوشد، چهره غیرخودی‌ها را ترسیم نماید، موجب یارگیری هرچه بهتر و بیشتر مخاطب و همراهی وی با اندیشه‌های متکلم می‌شود؛ اینکه مخاطبان مجاب و قانع شوند که حق با متکلم است و جبهه مقابل وی، منفی و منفورند، اینکه باید متکلم را

همراهی نمود و سخنش را با جان و دل پذیرفت و در همان حال، از گروه مقابل، بیزاری جست و رهایشان نمود.

۴-۲-۳- بینامتنیت گفتمان

به باور پژوهشگران، بینامتنی کارکرد دوطرفه بین متن هاست (کرزویل، ۱۹۸۵، ص ۲۶۶). از آن روی که متن، در پیوند با متون دیگر شکل می گیرد و هیچ متنی نمی تواند جدای از دیگر متون باشد، متن جدید از دل متن های پیشین و البته، با نابودی و بازسازی آن متون زاده می شود (کریستیف، ۱۹۹۱، ص ۷۹). در نگاه دیگر، کشف بینامتنی های یک متن، به یک پژوهشگر کمک می کند تا بهتر به ایدئولوژی پنهان صاحب سخن پی ببرد و از رهگذر آن، با فضای فکری متکلم آشنا شود و در نهایت، تحلیل دقیق تری از متن مورد نظر ارائه دهد.

اگر از این منظر به متن مورد مطالعه نگاه شود، می بینیم که متکلم با الهام گیری از متن قرآن کریم آورده است: «أَيُّنَ تَدَّهَبُ بِكُمْ الْمَدَاهِبُ وَ تَتَّبِعُ بِكُمْ الْغِيَاهِبُ وَ تَخْدَعُكُمْ الْكَوَاذِبُ وَ مِنْ أَيْنَ تُؤْتُونَ وَ أَيْ تُوَفِّكُونَ فَ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ» وَ لِكُلِّ غَيْبَةٍ إِيَابٌ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸) «با توجه به این همه خطرات، روش های گمراه کننده، شما را به کجا می کشاند؟ تاریکی ها و ظلمت ها، تا کی شما را متحیر می سازد؟ دروغ پردازی ها تا چه زمانی شما را می فریبد؟ از کجا دشمن در شما نفوذ کرده به اینجا آورده و به کجا باز می گرداند؟ آگاه باشید که هر سرآمدی را پرونده ای، و هر غیبتی را بازگشت دوباره ای است». امام در این فراز از ساختار آیه ۳۸ سوره رعد بهره جسته است: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَ جَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَ ذُرِّيَّةً وَ مَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ». بی گمان، آمیختگی سخن حضرت با قرآن کریم و وام گیری از کلام الله از یک سو، تأکیدی است بر آنچه که امام می گویند و از سوی دیگر، نشان از آن دارد که صاحب سخن در امتداد همان کتاب و دستور الهی در حرکت است. به دیگر بیان، پیونددهی متن جدید توسط یک رهبر سیاسی با متن قرآن کریم، در همان حال که بیانگر شناخت و پیوند متکلم با متن پیشین است، بر حقانیت سخن و درست بودن مفهوم آن دلالت دارد؛ گویا اینگونه به مخاطب القا می شود که باید سخن کسی را پذیرا باشند که خود از مکتب قرآن است و حق با اوست و جبهه مقابل وی، جبهه کفر و گمراهی است.

۵-۲- سطح صوری گفتمان

تحلیل متون کتبی و شفاهی به آشکار شدن پنهان کاری های ادبی و لایه های زیرین زبان ادبی منجر می شود (آشوری، ۱۳۷۷، ص ۲۱۰). از دیدگاه ون دایک، گفتمان شکلی از کاربرد زبان، مثلاً یک سخنرانی یا به طور کلی تر، زبان گفتاری یا شیوه سخن گفتن است، با این باور که نقش گفتمان بیان ایدئولوژی نیست، بلکه گفتمان در بازتولید ایدئولوژی ها نقش اساسی دارد (ون دایک، ۱۹۹۸، ص ۲۲). ساخت صوری گفتمان کمک می کند تا مخاطب از رهگذر آن به لایه زیرین متن دست یابد و ایدئولوژی پنهان صاحب سخن را کشف کند. ساخت صوری می تواند شامل نحو جمله، استدلال و... باشد که در زیر به آن ها می پردازیم.

۵-۲-۱- نحو جمله

نحو همان ساختارهای زبان شناختی است که تغییر و تبدیلیشان به صورت دیگر در متن باعث می‌شود که از گفته، برداشت‌های متفاوتی شود یا مطلب پوشیده شود یا مبهم شود یا برعکس صراحت بیشتری یابد (پارمحمدی، ۱۳۸۳، ص ۱۰۸). به عنوان مثال، بین دو جمله معلوم و مجهول فرق بسیار است؛ زیرا در جمله معلوم، فاعل مشخص است و موضوع سخن است و مسئولیت کار را نیز به عهده دارد؛ ولی در فعل مجهول اینگونه نیست. پس، تغییر نحو جمله و انتخاب یکی از دو کنشگر عامل یا پذیرنده، می‌تواند دیدگاه متفاوتی را منعکس نماید (مزوز، ۲۰۰۹، ص ۱۶۷).

یکی از راه‌های تأکید بر اعمال منفی دیگری، استفاده از وجه معلوم فعل است. نمونه‌هایی از این راهبرد را که متکلم به کار گرفته است، در عبارت ذیل می‌توان مشاهده کرد: «لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِأَصْوَاءِ الْحِكْمَةِ وَلَمْ يَقْدَحُوا بِزِنَادِ الْعُلُومِ الثَّقَابَةِ فَهُمْ فِي ذَلِكَ كَالْأَنْعَامِ السَّائِمَةِ وَالصُّحُورِ الْقَاسِيَةِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸): «بنی امیه با نور حکمت، جان و دل خود را روشن نساخته و با شعله‌های فروزان دانش، قلب خود را نورانی نکردند. چونان چهارپایان صحرائی، و سنگ‌های سخت و نفوذناپذیرند». صاحب سخن در این بخش از متن، اشاره به وضع منافقان و معاندان بنی‌امیه می‌کند و برای تثبیت مفهوم عدم تأثیرپذیری خاندان بنی‌امیه از حکمت و دانش، از ساختار جمله معلوم استفاده می‌نماید. استفاده از ساختار فعل معلوم در راستای همان برجسته‌سازی چهره منفی دشمن و ترسیم شخصیت منفور اوست تا مخاطبان به حقیقت چهره آنان پی ببرند و در کنار صاحب سخن و در مقابل آنان قرار بگیرند. از سوی دیگر، متکلم بر آن است تا با کاربرد فعل معلوم، بنی‌امیه را مسئول اعمال و رفتار منفی بدانند و بدین وسیله افکار عمومی را نسبت به آن‌ها منفی کند و مردم را با خود همراه سازد. استفاده از ساختار پرسشی، یکی دیگر از ترفندهای امام برای انتقال مفهوم مورد نظر بوده به طوری که گوشیده است، مخاطب ناآگاه خود را با آن ساختار استفهامی-توییحی، متوجه کزفهمی و نادرستی اش بکند: «أَيْنَ تَذْهَبُ بِكُمْ الْمَذَاهِبُ وَ تَتَّبِعُ بِكُمْ الْعِيَاهِبُ وَ تَحْدَعُكُمْ الْكَوَاذِبُ وَ مِنْ أَيْنَ تُؤْتُونَ وَأَنْتُمْ تُؤْفَكُونَ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸). کلام پرسشی دارای معانی ثانوی و تأثیرگذار در شیوه انتقال مفهوم و احساس به مخاطب است (یوسف، ۲۰۰۰، ص ۱۷). متکلم در این قسمت از سخن خود، هرگز از کوفیان پاسخی نمی‌خواهد، بلکه تنها ذهن آنان را آماده پاسخی می‌کند که برای خودش آشکار و مبرهن است. وی از این ساختار استفاده می‌کند تا کوفیان را نسبت به اغوای بنی‌امیه و در همان حال، بی‌ارادگی خودشان بر حذر دارد تا مبدا راه‌های گمراه‌کننده، آن‌ها را به بی‌راهه کشاند، تاریکی‌ها آنان را سرگردان سازد، دروغ‌پردازی‌ها فرییشان دهد و دشمن با نفوذ در وجودشان، آن‌ها را به این سو و آن سو بکشاند. شایان ذکر است، استفاده از انواع ساختار نحوی در این گفتمان، نشان از توانایی و مهارت امام دارد به نحوی که چینش کلمات و عبارات به گونه‌ای بوده است که انتقال مفهوم به همراه اثرگذاری صورت پذیرفته است.

۵-۲-۲- استدلال

تولیدکننده گفتمان تلاش می‌کند تا برای سخنان خود، استدلال و دلایل کافی داشته باشد و به وسیله آن‌ها به گفتمان خود استحکام بخشد تا از رهگذر آن، بتواند قدرت و ایدئولوژی خود را چیره سازد و سلطه‌گری

نماید (ون دایک، ۲۰۰۶، ص ۱۳۳). اگر از این منظر به متن محل بحث نگاه شود، می بینیم که متکلم برای اینکه شخصیت پیامبر اکرم (ص) را برجسته کند، از استدلال‌های انتساب آن حضرت به پیامبران پیشین استفاده می کند: «اِخْتَارَهُ مِنْ شَجَرَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَ مِسْكَاتِ الضِّيَاءِ وَ ذُوَابَةِ الْعَلْيَاءِ وَ سُرَّةِ الْبَطْحَاءِ وَ مَصَابِيحِ الظُّلْمَةِ وَ يَنْبَاعِ الْحِكْمَةِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸). چنین استدلال‌هایی نه تنها باعث برجسته شدن شخصیت پیامبر (ص) می شود، بلکه باعث برجستگی شخصیت امام نیز می شود؛ زیرا امام از سوی خداوند متعال توسط پیامبر (ص) به رهبری جامعه مسلمین انتخاب شدند و از سوی دیگر، باعث به حاشیه راندن رقبایی می شود که در چنین موقعیتی نیستند و این خود باعث برانگیخته شدن حس اعتماد مخاطب به متکلم و مشروعیت یابی وی می شود.

۵-۲-۳- راهبردهای بلاغی گفتمان

یک سخنور برای اینکه اثرگذاری بیشتری بر ذهن مخاطب داشته باشد یا توجه بیشتر وی را جلب کند، در فرایند انتقال مفهوم مورد نظر، از استراتژی‌ها و فنون ادبی متعددی استفاده می کند. صاحب متن نیز، در راستای اقناع مخاطب و مؤثر واقع شدن پیغام متن، از استراتژی‌های گوناگونی بهره برده است که در زیر به مهم ترین آن‌ها اشاره می شود.

۵-۲-۳-۱- راهبرد تشبیه

امام علی (ع) در بیشتر خطبه‌ها از آرایه تشبیه استفاده کرده است. بسامد به کارگیری این آرایه در خطبه‌های جنگی نیز زیاد است؛ گویا تلاش متکلم این بوده تا با کاربست این شگرد، بهتر مفاهیم را برای شنونده ترسیم کند و آن را به ذهن نزدیک تر نماید (عمران، ۱۳۸۹، ص ۵۰). به عنوان نمونه، در متن مورد مطالعه و در فرایند برحذر داشتن کوفیان از بنی امیه و در خطاب به آنان از استراتژی تشبیه استفاده شده است: «فَلَا يَتَّقِي يَوْمَئِذٍ مِنْكُمْ إِلَّا نَفَالَةَ كَنْفَالَةِ الْقُدْرِ أَوْ نَفَاصَةَ كَنْفَاصَةِ الْعِجْمِ، تَعْرُكُكُمْ عَرَكَ الْأَدِيمِ وَ تَدُوسُكُمْ دَوَسَ الْحَصِيدِ وَ تَسْتَحْلِصُ الْمُؤْمِنَ مِنْ بَيْنِكُمْ اسْتِحْلَاصَ الطَّيْرِ الْحَبَّةَ الْبَطِينَةَ مِنْ بَيْنِ هَزِيلِ الْحَبِّ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸). توضیح تشبیه‌های مذکور در این متن به شرح ذیل است: الف) حال کوفیان در وقتی که بنی امیه به آنان هجوم آورده و با کشتار همه، صرفاً تعداد کمی از آنان را بر جای گذاشته است، به اندک غذای باقی مانده در ته دیگ یا اندک دانه‌های غذای چسبیده در اطراف ظرف می ماند. وجه شبه دو طرف تشبیه، «نابودی همه و باقی ماندن چیز بی ارزش» است. ب) میزان شدت فشار و سختگیری بنی امیه بر شما، بسان میزان شدت فشار بر پوست‌های چرم در هنگام فشردن هست، یا میزان شدت فشار بر شما، بسان میزان شدت فشار در کوفتن خرمن است. با این نگاه، وجه اشتراک دو طرف تشبیه «شدت و سختگیری» است. ج) حالت بنی امیه در گلچین نمودن مؤمنان از میان کوفیان و کشتن آنان، به حالت پرنده‌ای است که دانه‌های درشت را از میان دانه‌های لاغر برای خوردن انتخاب می کند. «شناخت و اقدام برای منفعت بیشتر» می تواند وجه اشتراک دو طرف باشد.

واکاوی تشبیه‌های مذکور بیانگر این حقیقت می باشد که صاحب گفتمان کوشیده است از رهگذر استراتژی تشبیه، بی رحمی قطب مخالف را به صورت عینی فرادید مخاطب قرار دهد تا از رهگذر آن، به مخاطب کمک کند تا از گروه باطل خارج شود و به گروه حق بپیوندد. به دیگر بیان، تشبیه به کار گرفته در

راستای تحقق همان ایدئولوژی بوده است که قطب غیر خودی در پی اغوای کوفیان است و باید آنان را از دست نیروی باطل نجاتشان داد و به گروه خودی هدایتشان کرد.

۵-۲-۳-۲- راهبرد متناقض‌نمایی

متناقض‌نمایی یا ناسازواری از طریق عادت‌شکنی و مخالفت با منطق، اعجاب ذهن را برمی‌انگیزد (فتوحی، ۱۳۸۹، ص ۳۲۹). این آرایه بلاغی در ظاهر با باطن خود تناقض دارد، اما در اصل تناقضی در کار نیست؛ زیرا بر سازه درستی استوار است که جمع‌کننده بین تناقضات است (لؤلؤة، ۱۹۸۲، ص ۵۱۱). فن یادشده با ویژگی شاخص «دوپهلویی»، موجب دوچندان شدن زیبایی سخن می‌شود و از آن روی که در این سازه، هم‌زمان گره‌افکنی و گره‌گشایی وجود دارد، باعث دخالت‌دهی مخاطب برای کشف مقصود و در نهایت، سبب برجستگی کلام می‌گردد. امام علی (ع) به عنوان صاحب سخن در گفتمان خویش، ضمن ابراز شگفتی از رفتار دوگانه کوفیان خطاب به آنان آورده است: «مَا لِي أَرَاكُمْ أَشْبَاحًا بِلَا أَرْوَاحَ وَأَرْوَاحًا بِلَا أَشْبَاحَ وَ نَسَاكًا بِلَا صَلَاحَ وَ نُبَّارًا بِلَا أَرْبَاحَ وَ أَيْقَاطًا نَوْمًا وَ شُهُودًا غَيْبًا وَ نَاطِرَةً عَمِيَاءَ وَ سَامِعَةً صَمَاءَ وَ نَاطِقَةً بَكْمَاءَ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸).

همچنان که از متن برمی‌آید، صاحب سخن از دورویی کوفیان در شگفت است و به نوعی خود را در برابر آنان بلا تکلیف می‌یابد؛ زیرا این جماعت با نوسان شخصیتی، دائماً بین دو وضعیت متفاوت قرار دارند که البته تعبیر «شبح‌های بی‌روح»، «روح‌های بی‌شبح»، «عابدان بی‌صلاحیت»، «تاجران بی‌سود»، «بیداران خفته»، «حاضران غائب»، «بینندگان نابینا»، «شنوندگان ناشنوا» و «سخنگویان لال» گواه بر صحت ادعاست. توضیح بیشتر اینکه ایده و باور متکلم چنین بوده که از فرط دورویی و نفاق کوفیان، امکان این امر وجود ندارد که دقیقاً بتوان تعیین کرد که آنان در جبهه حق حضور دارند یا در جبهه باطل؟ آیا اینان همراه اویند یا همراه باطل؟ اینان خودی هستند یا غیر خودی؟ و... از این رو، کارآمدترین تکنیکی که می‌توانست این دورویی و دو چهرگی آنان را نشان دهد، همین تکنیک متناقض‌نمایی بوده است. کارکرد دیگری که این تکنیک داشته این است که مخاطب کوفی، به صورت قطعی در این بافت متهم نشده و چنین حکم نگشته که آنان سیاه مطلق هستند، بلکه آنان را در وضعیت «تعلیق» نگه‌داشته تا امکان پیوستنشان به جبهه حق وجود داشته باشد.

۵-۲-۳-۳- راهبرد بزرگ‌نمایی

بزرگ‌نمایی یک ابزار بیانی - معنایی است که برای پر بار نمودن محتوا و افزایش بار معنایی آن با بازنمایی نکات مثبت خود و بازنمایی نکات منفی دیگری به کار گرفته می‌شود. تولیدکننده گفتمان تلاش می‌کند تا نقاط منفی رقیب و نقاط مثبت خود را بزرگ‌نمایی نماید (ون دایک، ۲۰۰۵، ص ۷۳۵). شاید بتوان بزرگ‌نمایی مورد نظر نظریه‌پردازان حوزه تحلیل گفتمان انتقادی را با شگرد بدیعی «مبالغه» برابر دانست؛ زیرا مفهوم طرح‌شده در هر دو فن، فراتر از مفهوم واقعی آن است. اگر از این منظر به متن مورد مطالعه بنگریم، می‌بینیم زمانی که صاحب گفتمان خیر از مسخ ارزش‌ها در دوره بنی‌امیه می‌دهد، اینگونه سخنش را طرح می‌کند: «فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ، كَانَ الْوَلَدُ عَيْطًا وَ الْمَطَرُ قَيْطًا وَ تَفِيضُ اللَّئَامِ قَيْضًا وَ تَغِيصُ الْكِرَامِ عَيْضًا، وَ كَانَ أَهْلُ ذَلِكَ الزَّمَانِ ذَنَابًا وَ سَلَاطِينُهُ سَبَاعًا وَ أَوْسَاطُهُ أَكَالًا وَ فُقَرَاؤُهُ أَمْوَاتًا» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸).

همچنان که از متن برمی آید، متکلم برای اینکه نهایت بی ارزش شدن ارزش ها را به تصویر بکشد، از تکنیک بزرگ‌نمایی استفاده کرده و شرایط را به گونه‌ای ترسیم می‌کند که فرزند با پدر دشمنی می‌ورزد، باران خنک‌کننده، گرمی و سوزش می‌آورد، پست فطرتان همه‌جا را پر می‌کنند، نیکان و بزرگواران کمیاب می‌شوند، مردم آن روزگار چون گرگان و پادشاهان چون درندگان، تهیدستان طعمه آنان و مستمندان چونان مردگان می‌شوند. تذکر این نکته نیز ضرورت دارد، در عین اینکه می‌گوییم، صاحب گفتمان از شگرد مبالغه یا بزرگ‌نمایی بهره برده است، در همان حال باید پذیرفت که صفات، رفتار و گفتار منفی انتساب داده شده به آنان در کلام امام حقیقت دارد و واقعی است.

صاحب گفتمان با کاربست تکنیک بزرگ‌نمایی در توصیف ویران‌شهر گرفتار در دست بنی‌امیه آورده است: «عَارَ الصُّدُقَ وَ فَاصَّ الكَذِبَ وَ اسْتَعْمَلَتِ المَوَدَّةَ بِاللِّسَانِ وَ تَشَاجَرَ النَّاسَ بِالقُلُوبِ وَ صَارَ القُسُوقُ نَسْبًا وَ العَفَافُ عَجَبًا وَ لَبَسَ الإِسْلَامَ لُبْسَ القُرُوقِ مَقْلُوبًا» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸)؛ اینکه آن ویران‌شهر در تیرگی مطلق تصویرگری شود و در فرجام سخن چنین حکم شود که اسلام را چون پوستینی واژگونه می‌پوشند، همگی از رهگذر بهره‌گیری از شگرد بزرگ‌نمایی حاصل گشته است.

۶-۲- سطح کنشی گفتمان

اقداماتی که از طریق گفتمان انجام می‌شود، «کنش گفتار» نام دارد (بول، ۲۰۰۰، ص ۴۷). کنش گفتاری گونه‌ای از عمل اجتماعی است که شامل سؤال کردن، تقاضا کردن، افترا زدن، ارباب، توصیه و فرمان است (ون دایک، ۱۹۹۳، صص ۳۸-۳۶). بر اساس نظریه کنش گفتاری، زبان نه تنها پدیده را توصیف می‌کند، بلکه در اجرای آنها نیز نقش دارد، مثلاً ما از زبان برای درخواست انجام کاری (نقش امری)، پیمان بستن (نقش تعهدی) و یا پوزش خواهی (نقش عاطفی) بهره می‌گیریم (ضیاء حسینی، ۱۳۹۱، ص ۴۳). یکی از مهم‌ترین دسته‌بندی کنش گفتاری توسط «جان سرل» ارائه شده است. وی کنش‌های گفتاری را به پنج دسته «اظهاری، ترغیبی، تعهدی، عاطفی و اعلامی» تقسیم می‌کند (سرل، ۱۳۸۷، صص ۳۶۹-۳۴۴).

در کنش اظهاری یا توضیحی، فرد به بیان آنچه که در جهان واقع روی داده است، می‌پردازد و نظر خود را پیرامون صحت و سقم آن نیز اعلام می‌کند. به عنوان نمونه، صاحب سخن آورده است: «لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِأضْوَاءِ الحِكْمَةِ وَ لَمْ يَقْدَحُوا بِرِنَادِ العُلُومِ الثَّابِتَةِ فَهَمَّ فِي ذَلِكَ كَالْأَنْعَامِ السَّائِمَةِ وَ الصُّحُورِ القَاسِيَةِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸). گفتمانی است، کنش اظهاری دارای بیشترین بسامد در گفتمان مورد مطالعه دارد.

در کنش ترغیبی یا امری، گوینده از شنونده می‌خواهد کاری را انجام دهد. این کنش گاهی در قالب درخواست‌ها صورت می‌پذیرد. به عنوان مثال در بخشی، صاحب گفتمان از مخاطبان خود می‌خواهد به سخن خداشناسی چون او گوش فرا دهند و دل‌های خود را در پیش او حاضر کنند و با فریادهای او به خود آیند: «فَاسْتَمِعُوا مِن رَّبِّكُمْ وَ أَحْضِرُوا قُلُوبَكُمْ وَ اسْتَيْقِظُوا إِنْ هَتَفَ بِكُمْ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸).

در کنش تعهدی، گوینده خود را متعهد می‌کند، کاری را انجام دهد و بدین منظور، گاهی از افعال کنشی مرتبط به قول‌دادن یا سوگند یادکردن بهره می‌گیرد. به عنوان نمونه، متکلم در بخشی از کلام، از خود رهبری انتزاع نموده و به صورت غیر مستقیم متعهد شده است، با مردم به راستی سخن گوید و مانع پراکندگی آنان شود

و ذهنشان را برای پذیرش حق آماده سازد: «وَلْيَصْطَفِ رَايِدُ أَهْلَهُ وَلْيَجْمَعْ شَمْلَهُ وَلْيُحْضِرْ ذَهَنَهُ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸).

در کنش عاطفی یا بیانی، گوینده احساسات خویش را در برابر وقوع رویدادها بیان می‌کند. این کنش بیانگر حالت روحی روانی گوینده است. به عنوان مثال، شگفتی و سرزنش موجود در پاره گفتار مقابل، آن را عاطفی قرار داده است: «مَا لِي أَرَاكُمْ أَشْبَاحًا بِلَا أَرْوَاحَ وَأَرْوَاحًا بِلَا أَشْبَاحَ وَنُسَاكًا بِلَا صَلَاحٍ وَتُجَارًا بِلَا أَرْبَاحٍ وَأَيْقَاطًا نَوْمًا وَشُهُودًا غُيْبًا وَنَاطِرَةً عَمِيَاءَ وَسَامِعَةً صَمَاءَ وَنَاطِقَةً بَكْمَاءَ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸).

در کنش اعلامی یا اخباری، گوینده شرایط جدید را به مخاطب اعلام می‌کند. آنگاه، تغییرات خاصی در جهان واقع روی می‌دهد. بر این اساس اعلام نمودن، آغازکردن، پایان دادن، نام‌گذاری کردن، انتصاب کردن و... جزو کنش اعلامی به حساب می‌آید. به عنوان مثال، صاحب‌گفتمان با آینده‌نگری در خصوص خشونت و بی‌رحمی بنی‌امیه نسبت به کوفیان اعلام داشته است: «فَلَا يَبْقَى يَوْمَئِذٍ مِنْكُمْ إِلَّا نَفَالَةٌ كَثْفَالَةَ الْقَدْرِ أَوْ نَقَاصَةٌ كُنْفَاصَةَ الْعِكْمِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸).

نتیجه‌گیری

از تحلیل گفتمان انتقادی خطبه ۱۰۸ نهج البلاغه بر اساس مربع ایدئولوژیک ون دایک می‌توان به این نتیجه رسید که صاحب‌گفتمان، با ترسیم دو قطب خودی و غیرخودی، در پی جذب گروهی به نام کوفیان است که تا حد زیادی در گمراهی به سر می‌برند و با کوتاهی و تن‌پروری خود، در قطب غیرخودی یعنی بنی‌امیه جای گرفته‌اند. در پرتو این اصل، صاحب‌گفتمان تلاش کرده است با کاربست استراتژی‌های متعدد، از جاذبه‌های گروه خودی و دافعه‌های گروه غیرخودی بگوید و همه مردم را در نگاه کلی و کوفیان را در نگاه جزئی، به راه درست و گروه حق درآورد که در صدر آن پیامبر اکرم (ص) و خود او جای دارند.

در گفتمان مورد مطالعه، گرچه سرزنش بسیار متوجه کوفیان و عملکرد آنان شده است، اما هیچ‌گاه صاحب‌سخن از هدایت آنان ناامید نشده و برای روشنگری آنان کوشش کرده است. در پرتو این مسأله، کوفیان رنگ خاکستری معادله هستند که چون هنوز به صورت قطعی به جبهه باطل نپیوسته‌اند و به سیاهی مطلق نرسیده‌اند، صاحب‌گفتمان آنان را در حالت تعلیق درآورده و در ترسیم جایگاه آنان تا حد زیادی احتیاط به خرج داده است.

بررسی نشان از آن دارد که تمرکز ویژه صاحب‌گفتمان، بر محور برجسته‌سازی نکات منفی قطب مقابل و مشروعیت‌زدایی از آنان بوده است. دیگر اینکه چون صاحب‌گفتمان در مقام راهبر سیاسی - دینی بوده است، ضعف و سستی کوفیان را دیده و سعی کرده صراحتاً ویژگی‌های منفی آنان را گوشزد کند تا شاید بر دشمن فائق آیند.

منابع و مأخذ

-قرآن کریم-

- نهج البلاغه؛ ترجمه: محمد دشتی، قم: انتشارات الهادی، ۱۳۸۶ش.
۱. آشوری، داریوش؛ «گفتار و گفتمان»؛ راه نو، شماره ۷، ۱۳۷۷ش.
 ۲. آقا گل زاده، فردوس؛ زبان شناسی کاربردی و مسائل میان رشته‌ای زبان؛ تهران: علمی، ۱۳۹۴ش.
 ۳. استروس، کلودلوی؛ «بررسی ساختاری اسطوره»؛ ترجمه: بهار مختاریان و فضل الله پاکزاد، ارغنون، شماره ۴، ۱۳۷۳ش.
 ۴. بوقره، نعمان؛ لسانیات الخطاب: مباحث فی التأسيس و الاجزاء؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، ۲۰۱۲م.
 ۵. جهانگیری، جهانگیر؛ فتاحی، سجاد؛ «تحلیل گفتمان محمود احمدی نژاد در انتخابات ریاست جمهوری دور دوم»؛ مطالعات اجتماعی ایران، شماره ۳، ۱۳۹۰ش، ص ۴۷-۲۳.
 ۶. حاجبی، فرحناز؛ تحلیل گفتمان: ترجمه گزیده‌هایی از پیام‌های نوروزی اوپاما خطاب به دولت و ملت ایران؛ پایان نامه کارشناسی ارشد: دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۶ش.
 ۷. خطیب قزوینی، محمد بن عبد الرحمن؛ الإيضاح فی علوم البلاغة؛ تحقیق: محمد عبدالقادر الفاضلی، بیروت: المكتبة العصرية، ۲۰۰۹م.
 ۸. زیتونی، لطیف؛ معجم مصطلحات نقد الروایة؛ بیروت: مکتبة لبنان ناشرون و دار النهار للنشر، ۲۰۰۲م.
 ۹. سرل، جان راجرز؛ افعال گفتاری، الترجمة: محمد علی عبدالهی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷ش.
 ۱۰. سلطانی، علی اصغر؛ قدرت و گفتمان و زبان، تهران: نشر نی، چاپ چهارم، ۱۳۹۲ش.
 ۱۱. صفوی، کورش؛ از زبان شناسی به ادبیات - شعر؛ ج ۵، تهران: سوره مهر، ۱۳۹۴ش.
 ۱۲. ضیاء حسینی، محمد؛ سخن کاوی (گفتمان شناسی انتقادی)، تجزیه و تحلیل کلام؛ تهران: رهنما، ۱۳۹۱ش.
 ۱۳. طه حسین؛ علی و بنوه؛ ج ۵، بیروت: دار المعارف، ۱۹۷۰م.
 ۱۴. عرب یوسف آبادی، عبدالباسط؛ محمدی، اویس و بیات، مژگان؛ «بررسی ادب مندی استراتژی‌های بیان در داستان‌های کودکان شادی فقیه»؛ لسان مبین، شماره ۳۲، ۱۳۹۷ش، ص ۸۰-۶۳.
 ۱۵. عمران، علی احمد؛ اسلوب علی بن ابی طالب (علیه السلام) فی خطبه الحریبة؛ مشهد: کتاب‌خانه امیرالمؤمنین (ع)، ۱۳۸۹ش.
 ۱۶. عموش، خلود؛ گفتمان قرآن: بررسی زبان شناختی پیوند متن و بافت قرآن؛ ترجمه: حسین سیدی، تهران: نشر سخن، ۱۳۸۸ش.
 ۱۷. فتوحی، محمود؛ بلاغت تصویر؛ ج ۲، تهران: نشر سخن، ۱۳۸۹ش.
 ۱۸. کرزویل، اوین؛ عصر البنیویة من لیفی شتراوس الی فوکو؛ ترجمه: جابر عصفور، بغداد: دار الآفاق العربیة، ۱۹۸۵م.
 ۱۹. کریستیفایا، جولیا؛ علم النص؛ ترجمه: فرید الزاهی، مغرب: دار البیضاء، ۱۹۹۱م.
 ۲۰. لؤلؤة، عبدالواحد؛ موسوعة المصطلح النقدي؛ عراق: دار الرشید للنشر، ۱۹۸۲م.
 ۲۱. مزوز، دليلة؛ المبنى للمجهول بین اختزال البنية و استرسال المعنى، مجلة كلية الآداب و العلوم الإنسانية و الإجتماعیة، العدد الخامس، ۱۷۳-۱۴۸.
 ۲۲. مک دائل، دایان؛ مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان؛ ترجمه: حسینعلی نودری، تهران: فرهنگ گفتمان، ۱۳۸۰ش.

۲۳. هاشمی، محمدرضا: کاربرد یافته‌های زبان‌شناسی در ترجمه، فصلنامه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، شماره ۲، ۱۳۹۸، ص ۹۰-۱۰۰.
۲۴. یار محمدی، لطف‌الله؛ *گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی*؛ تهران: انتشارات هرمس، ۱۳۸۳ ش.
۲۵. Yule, George, *Pragmatics*, Oxford university press, New York, ۲۰۰۰.
۲۶. Van Dijk, Teun A, *Ideology, a Multidisciplinary Approach*, Sage Publications, London, 1998.
۲۷. _____, *Ideology and Discourse, a Multidisciplinary Introduction*, PamperFabra University press, Barcelona, 2000.
۲۸. _____, *Multidisciplinary CDA: a plea for diversity in Wodak, Ruth, Mayer, Michael, Methods of Critical Discourse Analysis*, SAGE Publications Ltd: London, 2001.
۲۹. _____, *Politics, Ideology, and Discourse, Elsevier Encyclopedia of Language and Linguistics. Volume on Politics and Language, Ruth Wodak, Ed*, 2005
27. _____, *Ideology and discourse analysis, in Journal of Political Ideologies*, 2006.